

بنام خدا

تقریر درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمتکش	جلسه	14	تاریخ	1400/12/05
عنوان 1	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری				
عنوان 2	عدل سیاسی				
عنوان 3	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی				
عنوان 4	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن				
عنوان 5	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت				
عنوان 6	حقوق اقتصادی شهروندان غیر مسلمان				

مرور درس گذشته

بحث حق تملک کودکان را به پایان رساندیم و چنین نتیجه گرفتیم که حق تملک مطلقاً برای کودکان ثابت است؛ اما تصرف آنها در اموال، مشروط به بلوغ جنسی و رشد عقلی است و تصرفات قبل از آن، باید تحت رضایت ولی و با اذن او انجام بگیرد.

حقوق اقتصادی شهروندان غیر مسلمان

بحث امروز در مطلب سوم، یعنی حق تملک و تصرف شهروندان غیر مسلمان است.

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که اهل کتابی که شهروند دولت اسلامی هستند، از حق تملک برخوردار هستند و همچنین حق تصرف مطلق در اموال خودشان در چهارچوب موازین شرعی دارند. در خصوص شهروندان غیر مسلمان، در دو بخش باید بحث کنیم؛ زیرا دو نوع شهروند غیر مسلمان وجود دارد: یک نوع شهروند معاهد است و نوع دیگر شهروند اهل کتاب.

برخورد با شهروند معاهد طبق قراردادی است که بر اساس مصالح و منافع هر زمان و مکان و هر قومی با حاکم اسلامی منعقد می‌شود. قانون عام ندارد؛ بلکه قانون آن را همان مضمون قرارداد معین می‌کند؛ اگر در قراردادی که دولت اسلامی با یک غیر مسلمان غیر کتابی منعقد کرده است، حق تملک و یا هر حق دیگری به او داده شد، بر اساس آن قرارداد عمل می‌شود و حکم معین ثابت ندارد. در حقیقت این از اختیارات ولی‌امر خواهد بود که با توجه به شرایط گوناگون، طبق هرچه مصلحت ببیند، با غیر مسلمان غیر کتابی قرارداد ببندد. بنابراین غیر مسلمانی که در حوزه جغرافیایی دولت اسلامی زندگی می‌کند و از اهل کتاب نیست، باید بر اساس قرارداد، حقوق خودش را تنظیم کند و ولی‌امر مجاز است که هر حقی در چهارچوب این قرارداد، برای آنها قائل شود _چه حق تملک و چه حق تصرف_ منتهی مشروط بر اینکه به مصلحت دولت و جامعه اسلامی باشد.

حضور شهروندان اهل کتاب در دولت اسلامی، قانون ثابت وجود دارد و به شکلی شهروند بشمار می‌آیند منتهی با برخی قوانین خاص؛ برخلاف غیر مسلمانی که اهل کتاب نباشد که حقوق شهروندی آن بر اساس قرارداد تعیین می‌شود.

هنگامی که اهل کتاب، شرایط ذمه را بپذیرند، تمام احکام شهروندی بر آنها پیاده می‌شود؛ از جمله حق تملک و حق تصرف و نیز سایر قوانین دولت اسلامی را باید بپذیرند و عمل کنند. نسبت به برخی اعمالی که در شرع اسلام ممنوع است اما در شرع خودشان مجاز است، مانند خوردن گوشت خوک و شراب، حق ندارند این اعمال را در ملا عام انجام دهند و باید قوانین کشور اسلامی را کاملاً رعایت کنند؛ اما در خانه‌های خودشان می‌توانند طبق قوانینی که خودشان دارند عمل کنند.

البته بجای خمس و زکات، از آنها جزیه گرفته می‌شود. جزیه نیز تقریباً ترکیبی از خمس و زکات است که از آنها گرفته می‌شود اما اسم خمس و زکات ندارد؛ زیرا در خمس و زکات، قصد امتثال امر شرط است و با توجه به اینکه کافر کتابی، معتقد به پیامبری رسول الله؟ ص؟ نیست، لذا امری که از ناحیه ایشان صادر شده را، امر خدا نمی‌داند؛ حتی اگر به زبان نیز بگوید من امر خدا می‌دانم، چون معتقد به رسالت رسول خدا؟ ص؟ نیست، دیگر قصد امتثال امری که از رسول خدا؟ ص؟ صادر شده، از او منتتی نخواهد شد؛ مگر اینکه مسلمان شود؛ لذا خمس و زکات و سایر تکالیف مالی از او گرفته نمی‌شود و تنها جزیه از او گرفته می‌شود که در حقیقت خلاصه تکالیف مالی است که غیر مسلمان کتابی باید پرداخت کند.

حاکم اسلامی می‌تواند این جزیه را بر اساس هر نفر از اهل کتاب معین کند و نیز می‌تواند بر اساس زمین اهل کتاب معین کند و نیز می‌تواند هر دو را معین کند و بگوید بر رئوس، این مقدار باید بدهید و بر زمین‌ها این مقدار؛ اختیار این امر، به دست حاکم اسلامی است که باید طبق شرایط تصمیم بگیرد.

به هر حال حقوقی که برای شهروند مسلمان در جامعه اسلامی در نظر گرفته شده است، برای اهل کتابی که ذمه را پذیرفته باشند نیز ثابت است؛ دلیل بر این مطلب، روایاتی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم: مرحوم شیخ به سند صحیح از امام صادق؟ ع؟ روایت می‌کند:

«رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟ رَجُلٌ مُسْلِمٌ اشْتَرَى أَرْضاً مِنْ أَرْضِي الْخَرَجِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟ لَهُ مَا لَنَا وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْنَا؛ مُسْلِمًا كَانَ أَوْ كَافِرًا؛ لَهُ مَا لِأَهْلِ اللَّهِ وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ»^۱؛

این روایت بر تساوی در حقوق شهروندی بین اهل کتاب و سایر مسلمین دلالت دارد؛ مگر مواردی که با دلیل خارج شوند.

قرینه اینکه مراد از کافر، کافر کتابی است، عبارت «اشْتَرَى أَرْضاً مِنْ أَرْضِي الْخَرَجِ» است؛ زیرا اراضی خراج، معمولاً به اهل کتاب داده می‌شود.

نیز مرحوم شیخ به سندی که مشتمل بر ارسال است چنین روایت می‌کند:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، باب 72، ح 6.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟ قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ^۱ كَبِيرٌ يَسْأَلُ؛ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟: اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ^۲؛

حضرت نفرمود «من هذا؟» این کیست، بلکه فرمود «ما هذا» یعنی چرا چنین پدیده‌ای باید در دولت من باشد که کسی ناچار شود از مردم کمک بخواهد؟

علاوه بر اینکه این روایت بر تملک ما توسط اهل کتاب دلالت دارد، بر وجوب تأمین اجتماعی او نیز دلالت دارد که باید تحت پوشش تأمین اجتماعی دولت قرار بگیرد که حضرت می‌فرماید نیاز او را از بیت‌المال تأمین کنید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. یعنی فقیر.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، باب 19، ح 1.